

# بررسی دیدگاه دو شارح هدایة الحکمه در باب صادر نخستین (میبدی و ملاصدرا)

علیرضا جوانمردی ادیب\*، دکترای فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی  
مقصود محمدی\*، دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج  
مهدی نجفی افرا\*\*\*، استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

## چکیده

قاضی کمال‌الدین میبدی و صدرالمتألهین شیرازی هر دو بر طبیعیات و الهیات هدایة الحکمه ابهری شرح نگاشته‌اند و در اغلب موارد به نقد و نظر نسبت به دیدگاه‌های موجود در باب مسائل مطرح شده پرداخته‌اند. از جمله این مسائل، مسئله صادر نخستین است که میبدی با تکیه بر «جهات اعتباریه (سلوب و اضافات) بعنوان منشأ صدور کثرات از واجب تعالی» و نیز «صدور افعال از نفس بدون واسطه بدن»، بر صادر نخستین بودن «عقل» اشکال نموده و معتقد است نفس نیز میتواند بلاواسطه از مبدأ اول صادر شود. ملاصدرا در رد مبادی استدلال میبدی میگوید: اولاً، «تحقق سلوب همچون تحقق اضافات در صدق قضایای سالبه متأخر از تحقق واجب تعالی است» و ثانیاً، «نفس تا زمانی که نفس است با قوه و ضعف همراه است و در افعال و تصرفات خویش نیازمند به بدن است». این بیان ملاصدرا در باب عدم صلاحیت نفس برای صادر نخستین بودن، بیش از آنکه با رویکرد و مبانی حکمت مشائی در باب نفس، یعنی «روحانیه الحدوث و روحانیه البقاء» بودن آن هماهنگ باشد، با رویکرد و مبانی حکمت متعالیه، «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» بودن نفس، هماهنگ است.

## کلیدواژگان:

صادر نخستین  
ابهری  
ملاصدرا  
عقل  
نفس  
میبدی  
شرح هدایة الحکمه

## بیان مسئله

متن هدایة الحکمه اثرالدین ابهری<sup>۱</sup> بسبب جامعیتی که داشت، از بدو نگارش در سده هفتم هجری، وسیله‌ی گردید برای تضارب آراء و بیان اندیشه‌های متفکرین اسلامی در باب مسائل منطقی، طبیعی و الهی که در قالب شروح و حواشی ظهور و بروز یافته است. قاضی کمال‌الدین میبدی<sup>۲</sup> و صدرالمتألهین شیرازی هر دو بر طبیعیات و الهیات این اثر شرح نگاشته‌اند و در اغلب موارد به نقد و نظریه‌پردازی درباره دیدگاه‌های موجود در کتاب، پرداخته‌اند.

(نویسنده مسئول) Email: javanmardiadib@yahoo.com \*

Email: mmohammadi@kia.ac.ir \*\*

Email: mah.najafiafra@iauctb.ac.ir \*\*\*

این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۷/۴/۱۹

۱. رک: ثبوت، «هدایة الحکمه و شروح آن»، ص ۱۵۰-۱۳۵؛

موحد، «اثرالدین ابهری»، ص ۵۸۹-۵۸۶.

۲. رک: فیاض انوش، «میرحسین میبدی، یک بازشناسی

تاریخی».

در بخش هستی‌شناسی، نحوه پیدایش موجودات متکثر از موجودی واحد بعنوان مبدأ خلقت، از جمله مباحث مهم نزد متفکران اسلامی است. فیلسوفان مسلمان علت العلل تمام پدیده‌های ممکن را موجودی میدانند که ضرورت وجودی آن، برخلاف سایر موجودات، عین ذات اوست. بعبارت دیگر، ضرورت وجود برای او ضرورت ازلی است و از او بعنوان «واجب الوجود بالذات» - در مقابل سایر موجودات که «واجب الوجود بالغير» هستند - یاد میکنند. واجب الوجود از هر جهت کامل بلکه مافوق کامل بوده و ذات او منزله از هرگونه ترکیب و تکثر است.

از سوی دیگر، پذیرش اصل علیت توسط فیلسوفان اسلامی شرایط و لوازمی، همچون لحاظ اصل سنخیت و قاعده الواحد را در پی داشته است. بر اساس قاعده الواحد، از علت واحد جز معلول واحد صادر نخواهد شد. این معلول واحد یا صادر نخستین از دیدگاه جمهور فلاسفه اسلامی «عقل اول» خوانده میشود.

قصد مقاله حاضر تشریح و تکرار ادله موافقان و مخالفان قاعده مذکور، و نیز یکسان دانستن و ندانستن وجود منبسط با عقل اول از منظر ملاصدرا، بعنوان صادر نخستین نیست، بلکه بررسی دو وجه انتقادی مطرح شده در شرح هدایه میبدی بر برهان اثبات صادر نخستین و نیز پاسخ ملاصدرا به آنهاست. وجه اول اینست که واجب بالذات دارای جهات اعتباریه - همچون سلوب و اضافات است - پس چرا با نظر به این جهات اعتباریه، او را همانند صادر اول - منشأ صدور کثرات نخوانیم؟ وجه دوم اینکه نفس در تمامی تصرفات و افعال خود نیازمند به بدن خاص نیست، بلکه در برخی موارد همچون معجزه، سحر و کرامت - مثلاً - استقلال دارد. پس چرا با نظر به صدور این قبیل افعال بدون وساطت بدن، نفس را صادر نخستین ندانیم؟

## درآمد

هدایة‌الحکمة ابهری بدلیل بیان مطالب حکمی بطور مختصر و در عین حال جامع، شروح و حواشی متعددی را بخود اختصاص داده است. ظاهراً ملاصدرا آخرین فیلسوفی است که بر هدایة‌الحکمة شرح نوشته است. آنچه در نگارش شرح یک اثر، علاوه بر توضیح و تبیین مطالب مبهم و دشوار آن، از سوی شارح انتظار میرود، مراجعه به شروح و حواشی پیشین است تا در صورت لزوم آراء شارحین و محشّین گذشته را نقل و بررسی و احیاناً مورد نقد قرار دهد. از آنرو که علت تعدد شروح، بیان استنباطهای متفاوت شارحین است، مراجعه به شروح دیگر امری طبیعی است.

میبدی و ملاصدرا هر دو بر هدایة‌الحکمة شرح نگاشته‌اند و شرح هر دوی آنها با اقبال اهل فن و طالبین حکمت رو برو گشته و سالیان متمادی در حوزه‌های علمی داخل و خارج تدریس شده است. این دو شارح نیز در شرح خویش به آراء شارحین و محشّین پیش از خود توجه داشته و گاهی علاوه بر نقل و بررسی آنها، در مقام نقد آراء آنها نیز برآمده‌اند. برای نمونه میبدی در بیان مطالب به شروحو چون شرح میر سید شریف جرجانی و شرح ملازاده هروی (خرزبانی) توجه داشته و ملاصدرا نیز علاوه بر اینها به شرح میبدی، حاشیه خفّری و حاشیه فخرالدین سَمَکی نظر داشته است. او هنگام نگاشتن شرح هدایة‌الحکمة، شرح هدایة‌الحکمة میبدی را مهمترین مرجع و منبع تحقیقی خویش قرار داده است. اثبات این ادعا با مقایسه و مراجعه به مطالب مطرح شده در این دو اثر چندان کار دشواری نیست. مهمترین گواه آن، همان کثرت نقل مطالبی است که ملاصدرا از میبدی، چه بصورت مستقیم و چه بصورت غیر مستقیم و نقل به معنی، داشته است.

ملاصدرا در برخی از مواضع هنگام نقل مطلب از

**ملاصدرا با تکیه بر ملاکهای چون وحدت، فعلیت، استقلال در وجود و استقلال در فاعلیت، از پذیرفتن جسم، هیولی، عرض، صورت و نفس بعنوان صادر نخستین امتناع ورزیده و در میان موجودات – اعم از جواهر و اعراض – تنها عقل را صادر نخستین از واجب تعالی خوانده است.**

..... ◊ .....

متقدم بر صورت و علت آن باشد، درحالیکه صادر نخستین علت همه موجودات پس از خود است.

۲ – صادر نخستین «صورت» نیست، چون نسبت بر هیولی تقدم علی ندارد درحالیکه علت باید نسبت به معلول تقدم علی داشته باشد.

۳ – صادر نخستین «عرض» نیست، چون وجود عرض پیش از وجود جوهری که عرض بر آن قائم است، محال است و جوهر شرط وجود عرض و مقدم بر آن است، درحالیکه بجز واجب الوجود چیزی بر صادر نخستین تقدم وجودی ندارد.

۴ – صادر نخستین «نفس» نیست، چون اگر نفس صادر نخستین بود باید پیش از وجود جسم جنبه فاعلیت داشته باشد که این محال است چراکه نفس بواسطه اجسام فاعلیت می یابد.

پس میماند اینکه بگوئیم: صادر نخستین «عقل» است، که یک امر واحد بسیط و مجرد تام است.<sup>۵</sup>

### میبدی و برهان صادر نخستین

میبدی در شرح خود بر هدایة الحکمة ابهری از دو وجه

۳. ر.ک: جوانمردی ادیب، مقدمه شرح هدایة الحکمة، ص ۴۵.

۴. ابهری، هدایة الحکمة، ص ۶۰.

۵. همان، ص ۴۸.

شرح هدایة الحکمة میبدی، از او با عناوینی چون «الفاضل المیبدی»، «الشارح المیبدی»، «الشارح الجدید»، «بعض الشارحین»، «القاضی»، «الشارح» و «شرح القاضی» یاد کرده است. او همانند خود میبدی در مقایسه با شارحین پیشین هدایة الحکمة، در اکثر مواضع بمثابة یک نقاد ظاهر شده و به نقد دیدگاه میبدی پرداخته است.<sup>۲</sup>

### برهان اثبات عقل بعنوان صادر نخستین در هدایة الحکمة

ابهری در فصل اول از فن سوم الهیات هدایة الحکمة، در باب «اثبات عقل بعنوان صادر نخستین از مبدأ اول» چنین استدلال کرده است: «إنّ الصادر عن المبدأ إنّما هو الواحد لأنّه بسیط، والبسیط لا یصدر عنه إلّا الواحد، وذلك الواحد إمّا أن یكون هیولی، أو صورة، أو عرضاً، أو نفساً، أو عقلاً. لاجئز أن یكون هیولی، لأنّها لا تقوم بالفعل بدون الصورة؛ ولا جائز أن یكون صورة، لأنّها لا تتقدّم بالعلیة علی الهیولی؛ ولا جائز أن یكون نفساً وإلّا لكان فاعلاً قبل وجود الجسم، وهو محال إذ النفس هی التي تفعل بواسطة الأجسام؛ فتعیّن أن یكون عقلاً، وهو المطلوب»<sup>۴</sup>.

برهان مذکور از چند مقدمه تشکیل شده است:

**مقدمه اول:** مبدأ اول چون «بسیط» است و دارای هیچ نوع تکثری بنحوی از انحاء نیست، پس واحد است. **مقدمه دوم:** از واحد بنا بر قاعده الواحد - تنها یک اثر واحد صادر میشود.

**مقدمه سوم:** صادر نخستین چیزی جز «عقل» نیست، چون هیچیک از اقسام اولیه موجودات، بنا به دلایل ذیل نمیتوانند صادر نخستین باشند:

۱ – صادر نخستین «هیولی» نیست، چون هیولی بدون صورت – بالفعل – تقوّم ندارد؛ پس نمیتواند

بر این برهان متعرض گشته است:

وجه اول: «لا نسلّم أنّ الواجب واحد من جميع الوجوه، بل له جهات اعتباریة - كالسلوب والإضافات - ويجوز أن تكون تلك الجهات شروطاً لتأثيره، فيتعدّد آثاره بحسب جهاته الاعتباریة»<sup>۶</sup>.

میبدی در وجه نخستین، مقدمات اول و دوم برهان که درباره بساطت واجب و نیز صدور واحد از واحد است را مورد انتقاد قرار داده است. وی بالحاظ جهات اعتباریه، واجب الوجود را از تمامی جهات واحد ندانسته و معتقد است چنانکه آثار معلول اول (صادر نخستین) را با در نظر گرفتن جهات اعتباریه، متعدد میدانیم، میتوانیم آثار واجب الوجود را نیز با در نظر گرفتن جهات اعتباریة وی - همچون سلوب (صفات سلبی) و اضافات (صفات فعلی) - بعنوان شرط تأثیر در فعل، متعدد بدانیم.

میبدی پس از پرداختن به اثبات کثرت عقول و نیز ازلیت و ابدیت آنها، در فصل کیفیت توسّط عقول بین باری تعالی و عالم جسمانی، یکبار دیگر این وجه از اعتراض را بیان نموده است: «واعترض هاهنا بما سبق الإشارة إليه من: أنّ مثل هذه الكثرة لو كفي في أن يكون الواحد [العقل] مصدراً للمعلولات المتكثرة فذات الواجب - تعالی - يصلح لأن يجعل مبدأً للممكنات باعتبار ما له من كثرة السلوب والإضافات من غير أن يجعل بعض معلولاته واسطة في ذلك، و يحكم بأنّ الصادر الاول عنه ليس إلّا واحداً»<sup>۷</sup>.

وی در ادامه به نقل این اشکال پرداخته که: «اگر اضافات و سلوب شرط تأثیر و صدور معلولات از واجب تعالی باشند، لازمه این امر دور و تقدم شیء بر خود است؛ چون اضافات و سلوب باید پیش از ثبوت و تحققشان که متأخر از غیر واجب است، ثبوت و تحقق داشته باشند»<sup>۸</sup>. سپس در رد اشکال، پاسخ داده است

که: «ثبوت و تحقق سلوب و اضافات بر ثبوت و تحقق غیر واجب متوقف نیست، بلکه تعقل آنها بر تعقل غیر واجب متوقف است؛ پس دور نیست»<sup>۹</sup>. سرانجام در مقام ارزیابی ردیه مذکور برآمده و میگوید: «ظاهر امر اینست که سلب چیزی از چیزی بر تحقق چیزی از طرفین سلب متوقف نیست، اما اضافه تحققش جز بعد از تحقق طرفین اضافه، متصور نیست»<sup>۱۰</sup>.

وجه دوم: میبدی در این وجه به آن بخش از مقدمه سوم برهان نظر کرده که صادر نخستین نفس را باطل می‌شمارد، و میگوید این استدلال بصورت کلی درست نیست. وی کلیت این قضیه که «نفس فاعلیتش صرفاً بواسطه جسم است» را نقض کرده و مواردی همچون معجزه، کرامت و سحر را بیان نموده که در آنها فاعلیت نفس بواسطه جسم نبوده است، از اینرو نفس میتواند بدین لحاظ که در این بخش از فاعلیتش نیاز به جسم ندارد، صادر نخستین محسوب شود. به بیان دیگر، فاعلیت نفس از نظر میبدی، دو گونه است: گاهی بواسطه جسم است و گاهی بدون واسطه جسم. استدلال فوق فقط نوع اول از فاعلیت نفس را که بواسطه جسم است در نظر گرفته و صادر نخستین بودن آن را محال دانسته است در حالیکه میتوان با در نظر گرفتن نوع دوم فاعلیت نفس که نیاز به جسم ندارد، آن را - بدون اینکه محالی پیش آید - صادر نخستین دانست. درست است که عقل در ذات و جمیع افعالش مستغنی از ماده است ولی نفس

۶. میبدی، شرح هداية الحكمة، ص ۲۴۴.

۷. همان، ص ۲۵۲.

۸. همانجا؛ «وأجيب بأنّ السلوب والإضافات لا تثبت إلّا بعد ثبوت الغير، فلو كان دخل في ثبوت الغير لزم الدور».

۹. همانجا؛ «ورّد بأنّ ثبوتها لا يتوقّف على ثبوت الغير، بل تعقلها يتوقف على تعقل الغير فلا دور».

۱۰. همانجا؛ «والظاهر أنّ سلب الشيء عن شيء لا يتوقّف على تحقّق شيء من الطرفين؛ وأما الإضافة بين الشئین فلا يتصور تحقّقها إلّا بعد تحقّقهما».

هم در همهٔ افعالش نیازمند به ماده نیست، پس چرا جایز نباشد که نفس را صادر نخستین بدانیم؟<sup>۱۱</sup>

### ملاصدرا و برهان صادر نخستین

ملاصدرا در شرح هدایة الحکمة خویش ابتدا دو انتقاد میبیدی بر برهان صادر نخستین را نقل کرده و سپس به آن پاسخ میدهد؛ «قال الشارح الجديد: لانسلم أن الواجب واحد من جميع الوجوه، بل له جهات اعتبارية، كالسلب، فيجوز أن تكون تلك الجهات شروطاً لتأثيره فيتعدد آثاره، كما يجوز وتعدد آثار المعلول الأول بحسب جهاته الاعتبارية. وأيضاً لانسلم أن النفس لا تؤثر إلاً بالآلة جسمانية، بل قد تؤثر بدونها؛ وبعض خوارق العادات، كالمعجزة والكرامة والسحر، من هذا القبيل، على ما صرحوا به»<sup>۱۲</sup>.

### پاسخ ملاصدرا به وجه اول انتقاد میبیدی

ملاصدرا با تکیه بر رابطهٔ تساوق بین صدق قضیه سالبه و تحقق ذهنی یا خارجی طرفین آن، به دفع وجه اول اشکال میبیدی پرداخته است و در پاسخ به این اشکال که «واجب الوجود دارای جهات اعتباریه است، پس بدین لحاظ میتواند منشأ صدور کثرات واقع شود»، میگوید: تصور مفاهیم چیزهایی که از واجب تعالی سلب میشوند بعد از تحقق آن اشیائی است که به سلب آنها از ساحت ذات اقدس اله حکم شده است، چون صدق قضیهٔ سالبه — حتی اگر تحصیلیه باشد نه عدولی — مشروط به تحقق ذهنی یا خارجی هر دو طرف قضیه است<sup>۱۳</sup>.

ملاصدرا در ادامه به دفع یک اشکال احتمالی از مساوقت مطرح شده بین صدق قضیهٔ سالبه و تحقق ذهنی یا خارجی طرفین آن پرداخته و بیان میکند: بین این مساوقت و اعم بودن موضوع قضیهٔ سالبه از موضوع قضیهٔ موجه که شامل سالبه به انتفاء موضوع نیز میشود،

منافاتی نیست، زیرا مساوقتی که در اینجا مطرح شده باعتبار طبیعت حکم است که در هر قضیه‌یی — چه موجه باشد چه سالبه — وجود طرفین قضیه لازم است، اما اعم بودن موضوع سالبه باعتبار ربط — ایجابی یا سلبی — است که موجه وجود موضوع را اقتضا میکند و سالبه نمیکند. پس اگر جز ذات احدیت چیزی وجود نداشته باشد، هیچ حکم سلبی از وی — چه بصورت تحصیلیه و چه بصورت عدولی — قابل تصور نیست<sup>۱۴</sup>.

### پاسخ ملاصدرا به وجه دوم انتقاد میبیدی

ملاصدرا در رد این نظریه میبیدی که نفس میتواند صادر نخستین باشد چون برخی از تصرفات و افعال را بدون

۱۱. همان، ص ۲۴۴؛ «وأيضاً لا نسلم أن النفس لا تؤثر إلاً بالآلة جسمانية، بل قد تؤثر بدونها، وبعض خوارق العادات كالمعجزة والكرامة والسحر من هذا القبيل على ما صرحوا به. فإن قيل: «فيكون مستغنية عن المادة في الذات والفعل ولا نغني بالعقل إلاً هذا» قلنا: العقل هو الجوهر المستغني عن المادة في ذاته وجميع أفعاله، والمحتاج إلى المادة في بعض أفعاله لا يكون عقلاً بل نفساً، فلم لا يجوز أن يكون الصادر الأول هو النفس ويكون إيجادها في أول المرتبة بدون الآلة؟  
۱۲. ملاصدرا، شرح الهدایة الأثریة فی الإلهیات، ج ۲، ص ۲۶۷.

۱۳. همانجا؛ أقول: أمّا الجواب عمّا ذكره أولاً، فهو أن سلب الأشياء عن الواجب تعالی لا يتحقق مفهوماتها إلاً بعد تحقق الأمور التي يحكم عليها أنها مسلوبة عن الواجب، أو عليه تعالی بأنه مسلوب عنه تلك الأمور؛ إذ صدق السالبة وإن كانت تحصیليّة لا عدولیّة، إنّما يتحقق بوجود طرفيها بأحد الأنحاء ذهنياً أو خارجياً، كما حقق في مقامه.

۱۴. همانجا؛ وهذه المساوقة بينهما لاتنافي أعمیة موضوع السالبة عن موضوع الموجهة من حيث إنّ الموجهة تقتضي وجود الموضوع دون السالبة؛ لأنّ هذه المساوقة باعتبار طبيعة الحكم مطلقاً، والأعمیة باعتبار طبیعتی الربط الإیجابی و الربط السلبی؛ حيث إنّ ثبوت شیء عن شیء يستدعی بخصوصه ثبوت المثبت له. وسلب شیء عن شیء لا يستدعی بخصوصه ثبوت المسلوب عنه، بل باعتبار أصل الحكم. فحيثما لم يكن إلاً ذات أحدیة، لا يتصور شیء من السلوب، عدولياً كان أو تحصیلياً.

تعلق به بدن انجام میدهد، میگوید: نفس تا زمانی که نفس است خالی از نقص و قوه نیست و همواره به بدن خاصی بعنوان موضوع، در تصرفات و افعالش تعلق و وابستگی دارد؛ اگرچه در وجودش به بدن خاصی بعنوان موضوع تعلق ندارد. بنابراین تا زمانی که نقص و قوه در نفس باقی است تعلق آن به بدن هم باقی است؛ مگر اینکه از تمامی جهات ممکنه به کمال برسد و عقل محض گردد و به جرگهٔ عقول و ملکوتیین پیوندد، زیرا در صورت اتصال نفس به عالم ملکوت، اموری که باعث نقص جوهری و عدم استقلال و اکتفاء نفس به ذات خود در تأثیرات و تصرفاتش هستند، از بین میروند، چراکه در عالم ملکوت آفت و ضعف و خللی نیست<sup>۱۵</sup>.

ملاصدرا حتی در باب نفوس انبیاء و اولیاء - که ارتباط آنها با عالم قدرت و عظمت در نهایت اتصال است و به همین سبب از آنها آثار غریبه و افعال عجیبه صادر میشود - نیز معتقد است تا زمانی که این نفوس، نفس هستند، نمیتوانند خالی از شائبهٔ یک نوع تعلق نسبت به اجرام و وضعیت بدنی آن چیزی که در آن تأثیر میگذارند، باشند<sup>۱۶</sup>، چراکه اگر اتصال این نفوس بدون شائبهٔ تعلق به عالم وهم و خیال و شبح و مثال - که جز در ماده و اجسام متحقق نمیشود - با عالم قدرت و عظمت و جلال برقرار شود، تأثیر آنها نسبت به تمامی اشخاص و اوضاع و مکانها و زمانها مساوی خواهد بود و دیگر نمیتوانند به بدن خاصی تعلق بیابند، حال آنکه اینگونه نیست<sup>۱۷</sup>.

**استدلال دیگر ملاصدرا بر صادر نخستین نبودن نفس**  
ملاصدرا با استناد به ذوات مجردة یا عقول فعال پدید آمده از صادر نخستین - که تمامی کمالات را بصورت بالفعل دارند و معشوق برای حرکت افلاک و اسباب خروج کمالات از قوه به فعل واقع میشوند - دلیل دیگری بر صادر نخستین نبودن نفس بدلیل همراهی آن با قوه و

استعدادارائه نموده است: «وأيضاً لمّا كان وجود الصادر الأول واسطة لصدور ذوات مجردة بالكلية هي معشوقات للأفلاك في حركتها وأسباب لإخراج كمالاتها عن القوة إلى الفعل، و بديهية العقل شاهدة بأن النفس المصحوبة للقوة والاستعداد لا يمكن أن تكون علة للعقول الفعالة التي هي في جميع كمالاتها بالفعل»<sup>۱۸</sup>. او در جمعبندي مطالب پیش گفتهٔ خویش، با تکیه بر ملاکهای چون وحدت، فعلیت، استقلال در وجود و استقلال در فاعلیت، از پذیرفتن جسم، هیولی، عرض، صورت و نفس بعنوان صادر نخستین امتناع ورزیده و در میان موجودات - اعم از جواهر و اعراض - تنها عقل را صادر نخستین از واجب تعالی خوانده است<sup>۱۹</sup>.

۱۵. همان، ص ۲۶۸؛ وأما الجواب عما ذكره ثانياً، فبأن النفس من حيث كونها نفساً لا تخلو من نقص وقوة، وإلا لم تكن متعلقة ببدن خاص يكون موضوعاً لتصرفاتها وأفعالها، وإن لم يكن موضوعاً لوجودها. فمادامت القوة باقيةً لأبد وأن يكون تعلقها بالبدن باقياً حتى إنّه إذا كملت من جميع الوجوه الممكنة لها، صارت عقلاً محضاً لم يمكن أن يسبح لها ما ينقص جوهرها ويخرجها عن الاستقلال بوجودها والاكْتفاء بذاتها في تأثيراتها، إذ السنوح واللواحق من خواص الماديات، وفي عالم الملكوت الصّرف لا يكون آفة أو ضعف أو كلال، فكل ما انخرط في سلك الملكوتيين لا ينحط عن تلك المرتبة.

۱۶. همان، ص ۲۶۸؛ ونفوس الأنبياء والأولياء وإن كانت في غاية الاتصال المتصور في النفوس - مادامت كونها نفوساً - بعالم القدرة والعظمة والجلال، وبحسب ذلك الاتصال، صدرت عنهم الآثار الغريبة والأحوال العجيبة، لكن لم تخل تلك النفوس القدسية عن شائبة تعلق ما بالأجرام، عن نسبة ما وضعية لأبدانهم بالقياس إلى ما يؤثرون فيه.

۱۷. همان، ص ۲۶۸؛ ولو كانوا متصلين بذلك العالم اتصالاً كلياً، بلا شائبة تعلق بعالم الوهم والخيال والشيخ والمثال - التي لا تحقق لها إلا بالمادة والأجسام - لكانوا متساوي النسبة في التأثير إلى جميع الأشخاص والأوضاع والأمكنة والأزمنة، ولا تحتبس نفوسهم بالانحصار في تعلقها ببدن مخصوص دون غيره.

۱۸. همان، ص ۲۶۹.

۱۹. همان، ص ۲۷۰؛ فالحاصل أن أول ما يصدر عن الواجب - تعالی - يجب أن يكون أمراً واحداً بالفعل، مستقلاً في الوجود ←

## بررسی دیدگاه دوشارح هدایة الحکمة

در بررسی پاسخ ملاصدرا به اشکال نخست میبیدی دو نکته حائز اهمیت است:

**اول**، ملاصدرا در پاسخش تنها به سلوب بعنوان جهات اعتباریه واجب الوجود پرداخته و سخنی از اضافات بمیان نیاورده است. این خود شاید حکایت از این مطلب دارد که او نیز همانند میبیدی پاسخ ارائه شده در اینباره را پذیرفته است.

**دوم**، ملاصدرا پاسخ خود درباره سلوب را بر مبنای معقولات ثانیة فلسفی استوار نموده - نه معقولات ثانویه منطقی - که عروض محمول بر موضوع در ذهن هست و اتصاف موضوع به محمول در خارج، لذا سلوب پیش از تحقق امور دیگر نمیتواند بعنوان جهات اعتباریه برای واجب الوجود لحاظ شوند.

در بررسی پاسخ ملاصدرا به اشکال دوم میبیدی نیز دو نکته حائز اهمیت است:

**نکته اول**، ملاصدرا مجعولات جوهری را بلحاظ درجات وجودی آنها در سه قسم دسته بندی نموده است: اولین مرتبه عقل است که در اصل وجود بجز خداوند نیازمند چیز دیگری نیست و توجهی به غیر خداوند ندارد و التفاتش تنها به خداست. دومین مرتبه نفس است که در اصل وجود بجز خداوند نیازمند چیز دیگری نیست ولیکن در استکمال وجودیش به غیر خداوند نیازمند است و کمال وجودش بعد اصل وجودش است و اصل وجودش قبل کمالش. سومین مرتبه جسم و جسمانیت است که هم در اصل وجودش و هم در استکمال وجودش به غیر خداوند نیازمند است.<sup>۲۰</sup>

**نکته دوم**، ملاصدرا برخلاف جمهور حکما که نفس را «روحانیه الحدوث و روحانیه البقاء» دانسته اند - با توجه به محذوراتی که این نظریه دارد، نفس را «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» دانسته و آن را بر

اساس مبانی حکمی خویش - همچون اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری، و اشتدادی و استکمالی بودن حرکت جوهری - تبیین نموده است. او معتقد است نفس بدلیل ضعف وجودی در ماده شکل گرفته و مراحل متعددی را پشت سر مینهد تا به مرتبه یی میرسد که بدلیل شدت وجودی میتواند بطور کامل از ماده تجرد یابد و بصورت مستقل از آن ادامه حیات دهد. این در حالیست که وحدت شخصی خود را در تمامی مراحل محفوظ دارد.<sup>۲۱</sup>

ملاصدرا در نگاه به قوس صعود و نزول هستی، برای موجودات عقلانی مفارق از ماده، از لحاظ رتبه وجودی و معرفتی نسبت به سایر موجودات حسی و مثالی، شرافت و مبدأیت قائل شده بگونه یی که در قوس نزول از عقل شروع میشود و به نازلترین مرتبه خود که سایه به سایه عدم است، میرسد و سپس از آنجا مرتبه به مرتبه قوس صعودی را میپیماید تا به نهایت سیر خود یعنی عقل که همان ابتدای سیر در قوس نزول بود، میرسد. بنابراین، موجودات عقلانی مفارق از ماده، نقطه اتصال دو سر حلقه هستند. پس، از دیدگاه وی، وجودی حائز اهمیّت هستی شناختی است که توانسته باشد در پایان

→ والتأثیر. و غیر الجوهر العقلی لایکون کذلک، لانتفاء الوحده من الجسم، والفعلیة من الهیولی، واستقلال الوجود بحسب الماهیة من العرض، و بحسب التشخص من الصورة، واستقلال التأثير من النفس، لکونها جسمانیة الفعل وإن کانت مجردة الوجود.

۲۰. همو، شرح الأصول الکافی، باب العقل والجهل، ج ۱، ص ۷۴؛ «وبالجمله، فالمجعولات الجوهریة علی ثلاثة أقسام متفاوتة فی درجات الوجود. أعلاها و أولها هو الذی لا افتقار له فی شیء إلاّ إلى الله، ولا نظر له إلى ما سواه، ولا التفات له إلاّ إلىه تعالی. وثانیها هو الذی لا افتقار له فی أصل الوجود إلى غیره تعالی، لکن یفتقر فی استکمال وجوده إلى ما سواه، ویكون کمال وجوده بعد أصل وجوده و بوجه قبله. وثالثها هو الذی یفتقر إلى غیره تعالی أيضاً فی کلا الأمرین، أعنی فی أصل الوجود و کماله جمیعاً. فالأول هو العقل، والثانی النفس، والثالث الجسم أو جزؤه».

۲۱. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۳۵۱.

سیر استکمالی خود به مبادی عالیه و عقول فعال تشبه پیدا کند<sup>۲۲</sup>. بنابراین، نفس متناسب با سه قوه ادراکی خویش (حس، خیال و عقل)، از سپهر سه عالم حس، عالم خیال منفصل و عالم عقل گذشته و همانند مفارقات، عقلی می‌گردد، مفارقاتی که حقیقت وجودی آنها را عدم وابستگی به جسم و جسمانیت تشکیل می‌دهد.

آنچه در تحلیل پاسخ ملاصدرا از اشکال دوم میبیدی بنظر میرسد این است که وی بیان خویش را بر مبانی دیدگاه خویش در باب نفس استوار ساخته تا دیدگاه جمهور حکما و نفس را تا رسیدن به مقام عقل بهیچ وجهی از انحاء، در تصرفات و افعالش، مستقل از جسم و جسمانیت ننمیداند، حتی دراموری همچون معجزات و کرامات.

### جمع‌بندی

میبیدی در پاسخ اشکال نخست خویش بر برهان صادر نخستین، این پاسخ را که اضافات نمیتوانند بعنوان جهات اعتباریه واجب الوجود لحاظ شوند، چون وجودشان متأخر از وجود اوست، پذیرفته ولی در باب سلوب پاسخی ارائه ننموده است. ملاصدرا نیز ظاهراً همان پاسخ را درباره اضافات پذیرفته و کلامی از آنها بعنوان جهات اعتباریه بمیان نیاورده است ولی در باب سلوب معتقد است سالبه برای اینکه صادق باشد باید همانند موجهه - موضوع آن موجود باشد - چه محصله و چه معدوله -، لذا در اینجا نیز سلوب همچون اضافات، وجودشان متأخر از وجود واجب الوجود است. او در پاسخ اشکال دوم میبیدی بر صادر نخستین - مبنی بر اینکه نفس میتواند صادر نخستین باشد، چون برخی افعال را بدون نیاز به جسم و جسمانیت انجام میدهد - میگوید: نفس تا زمانی که بنحوی از انحاء در انجام افعال به جسم نیازمند است، نفس است، مگر اینکه به مرتبه عقل برسد؛ در آنجاست که بدون نیاز به

جسم و جسمانیت افعال را انجام می‌دهد. این پاسخ ملاصدرا بر مبنای نظریه جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس و نیز سایر اصول حکمت متعالیه ارائه شده است و او را در مقابل نظریه جمهور حکماء که نفس را روحانیه الحدوث و روحانیه البقاء میدانستند، قرار می‌دهد.

### منابع

- ابهری، اثیرالدین، «هدایة الحکمة»، تصحیح نجفقلی حبیبی، در خرد و خردورزی، ارج نامه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، بکوشش علی اوجبی، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۷.
- ثبوت، اکبر، «هدایة الحکمة و شروح آن»، خرد جاویدان، جشن نامه سیدجلال‌الدین آشتیانی، بکوشش علی اصغر محمدخانی و حسن سیدعرب، تهران، فروزان روز، ۱۳۷۷.
- جوانمردی ادیب، علیرضا، «مبانی انسانشناسی از منظر صدرالمتألهین شیرازی»، خردنامه صدر، ش ۸۸، ۱۳۹۶.
- ، تصحیح و مقدمه شرح هدایة الحکمة میبیدی، پایان نامه دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۷.
- فیاض انوش، ابوالحسن، «میر حسین میبیدی (مقتول ۹۱۱ هـ.ق)، یک بازشناسی تاریخی»، پژوهشهای تاریخی، دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه اصفهان، س ۲، ش ۳ (پیاپی ۷)، ۱۳۸۹.
- ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳.
- ، شرح الأصول الکافی، ج ۱، تصحیح، تحقیق و مقدمه آیت الله استادی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۴.
- ، شرح الهدایة الأثریة فی الإلهیات، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۹۳.
- موحد، صمد، «اثیرالدین ابهری»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- میبیدی، قاضی کمال‌الدین، شرح هدایة الحکمة، تصحیح، تحقیق و مقدمه علیرضا جوانمردی ادیب، پایان نامه دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۷.
۲۲. جوانمردی ادیب، «مبانی انسانشناسی از منظر صدرالمتألهین شیرازی»، ص ۷۶.